



Rafath: An Etymological Exploration of a Challenging Word

Ahmad Pakatchi 

Associate Professor, Department of Quranic Sciences,
Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
(Apakatchi@gmail.com).

Abstract

The word *Rafath* is used twice in the Holy *Qur'an* and it is one of the Qur'anic vocabulary whose meaning has many confusions and interpretation complications. Part of this variety of interpretative opinions is due to the fact that the ancient commentators and lexicographers, instead of explaining the meaning, explained its examples and perhaps they did not have access to its literal meaning. The evidence indicates that *Rafath* as a word has become obsolete since the middle of the third century of Hijri, and its abandonment in the following centuries has added to the difficulty of the commentators' work. After showing the ambiguities of the commentators and criticizing their opinions, the present research explains the lexical value of *Rafath* with a historical linguistic explanation, and especially by using the methods of etymology and comparative study of Semitic. As a result of the debates, it is said that «Raft» literally means «hitting with spreading something» and its use for sexual intercourse, although it is the most common use, is an irony. The use of this term for «blatant sexual words» and «fornication» is also based on permission and based on the same meaning as «sexual intercourse». However, those groups who have taken *rafath* as meaning «ugly speech» in general, have distanced themselves from both the lexical principle and the Quranic context.

Key words: abstinences of fasting, abstinences of Hajj, Quranic vocabulary, etymology, ancient interpretations, Semitic languages, Afro-Asian languages.

Original Research


Received: 22/ 1/ 2024, accepted: 27/ 1/ 2024, and published: 27/ 1/ 2024, Pages: 103-134.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20.1001.1.52942783.1402.4.1.5.5

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



رَفْت: کاوشی ریشه‌شناختی دربارهٔ واژه‌ای پرچالش

احمد پاکتچی ^{ID}

دانشیار گروه علوم قرآن،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

تهران، ایران (Apakatchi@gmail.com).

چکیده

واژه رَفْت که دو بار در قرآن کریم به کار رفته، از جمله مفردات قرآنی است که در معنای آن تشتت اقوال و پیچیدگی‌های تفسیری بسیار است. بخشی از این تشتت ناشی از آن است که مفسران و لغویان کهن، به جای تبیین معنا، به توضیح مصادیق آن پرداخته‌اند و چه بسا به معنای لغوی آن نیز دسترس نداشته‌اند. قراین حاکی از آن است که رَفْت به عنوان یک واژه، از اواسط سده سوم هجری روی به منسوخ شدن نهاده و متروک بودن آن در سده‌های بعد، بر دشواری کار مفسران افزوده است. پژوهش حاضر بر آن است که پس از نشان دادن ابهامات مفسران و نقد آراء ایشان، با یک تبیین زبان‌شناختی تاریخی، و به ویژه با بهره جستن از روش‌های ریشه‌شناسی و مطالعه تطبیقی سامی، به تبیین ارزش واژگانی رَفْت راه جوید. برآیند مباحث آن است که رَفْت در اصل لغوی، به معنای «کوبیدن توأم با گسترده چیزی» است و کاربست آن برای آمیزش جنسی، اگرچه متداول‌ترین کاربرد بوده، ولی از مقوله کنایه است. کاربرد این واژه برای «سخنان بی‌پرده جنسی» و «هرزه‌درایی» نیز مبتنی بر مجاز و بر پایه همان معنای «آمیزش جنسی» بنا شده است. اما آنان که رَفْت را به معنای «سخن زشت» به طور کلی گرفته‌اند، هم از اصل لغوی و هم از سیاق‌های قرآنی فاصله گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: پرهیزهای روزه، پرهیزهای حج، مفردات قرآنی، ریشه‌شناسی، تفاسیر کهن، زبان‌های سامی، زبان‌های آفر آسیایی.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲، پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۷، نشر: ۱۴۰۲/۱۱/۷، صفحه ۱۰۳ تا ۱۳۴.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOR: 20.1001.1.52942783.1402.4.1.5.5

درآمد

واژه رَفَث از جمله آن مفردات قرآنی است که در طی سده‌های متقدم چالش گسترده‌ای درباره معنای آن وجود داشته و در شمار «غریب القرآن» قلمداد شده است. این واژه دو بار در قرآن کریم به کار رفته، ولی سیاق این دو کاربرد به اندازه‌ای متفاوت است که مقایسه آنها با یکدیگر کمک چندانی به روشن ساختن معنا نمی‌کند.

پرسش‌هایی از چهره‌های متقدم درباره معنای رفث در روایات نقش بسته است. نیز، تشتت وسیعی در اقوال مفسران و لغویان کهن درباره معنای آن دیده می‌شود. این‌ها در مجموع ایجاب می‌کند که معنای این واژه در دو کاربرد قرآنی از نو کاویده شود. به‌ویژه با توجه به دستاوردها و امکانات جدید در زبانشناختی تاریخی، اعم از داده‌های تطبیقی و روش‌ها، جا دارد ریشه‌های این واژه کاویده شود و در پرتو ریشه‌شناسی، بتوان یک ارزیابی دقیق و علمی درباره معانی ارائه شده در سنت تفسیری - لغوی به دست داد.

طرح مسئله

مسئله اصلی در مقاله حاضر این است که واژه رفث در چه فرآیندی ساخته شده و به چه ریشه‌ای در زبان مادر سامی و زبان نیای آفروآسیایی بازمی‌گردد و در ادامه، با تکیه بر این اطلاعات بتوان اقوال ارائه شده در منابع تفسیری - لغوی را ارزیابی کرد. رویکرد این پژوهش زبان‌شناسی تاریخی است و در آن از روش‌ها و الگوهای متداول در ریشه‌شناسی و مطالعات تطبیقی زبان‌های سامی و آفروآسیایی استفاده شده است. گفتنی است برای فراهم آوردن زمینه یک ارزیابی از اقوال تفسیری و لغوی، این اقوال نیز از منابع استخراج شده، به ترتیب تاریخی انتظام یافته و یک گونه‌شناسی از آنها صورت گرفته است.

دو آیه‌ای که واژه در آنها به کار رفته، اینهاست:

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ
أَنَّكُمْ كُنْتُمْ كَتَّانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ
اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ

ثُمَّ آمَنُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لِيَايَةِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (بقره/ ۱۸۷)

ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی: «رَفَتْ» با زنانان در شب ماه روزه بر شما حلال شد. آنها پوشش شما و شما پوشش آنها را بپوشانید. خدا می‌داند که شما به خویشتن خیانت می‌ورزید، پس توبه شما را بپذیرفت و شما را عفو کرد. اکنون با آنها همبستر شوید و آنچه را که خدا بر شما مقرر گردانیده است انجام دهید، و بخورید و بیاشامید تا رشته روشن صبحدم در تاریکی شب آشکار شود. و روزه را به شب برسانید. و چون در مسجد اعتکاف کنید، با زنان همبستر مشوید. اینها حدود فرمان خداست، بدان نزدیک مشوید. خدا آیات خود را اینچنین بیان می‌کند، باشد که به پرهیزگاری برسند.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ
وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
(بقره/ ۱۹۷).

ترجمه: حج در ماه‌های معینی است. هر که در آن ماه‌ها این فریضه را ادا کند باید که در اثنای آن «رفتی» نباشد و فسقی از او سر نزند و مجادله نکند. هر کار نیکی که انجام می‌دهید خدا از آن آگاه است. و توشه بردارید، که بهترین توشه‌ها پرهیزگاری است. ای خردمندان، از من بترسید.

برای رعایت اختصار در این مقاله، از آیه ۱۸۷ به آیه صیام و از آیه ۱۹۷ به آیه حج تعبیر خواهد شد.

۱. بازتاب معنا در احادیث نبوی و اقوال صحابه

قابل انتظار است که رفت مانند دیگر مفاهیم قرآنی، در احادیث و اقوال منقول از صحابه بازتاب داشته باشد و به طبع نخستین جایی که مفسران برای رفع ابهام خود در معنای واژگان قرآنی در آن می‌جسته‌اند، همین قسم روایات بوده است. حتی در صورت غیر اصیل بودن برخی از این روایات، پرداخته شدن چنین اقوالی منسوب به پیامبر (ص) و صحابه از آن روست که آن را به عنوان یک مبنا در تفسیر مطرح نمایند. از آنجا که هدف در این مقاله، رسیدن به یک گونه‌شناسی از اقوال و سپس انجام دادن ارزیابی زبانشناسانه درباره‌ی پذیرفتنی بودن یا نبودن آنهاست، ضرورتی وجود ندارد که به استنادسنجی این احادیث و روایات

پرداخته شود. پیشاپیش روشن است که همه این اخبار از اعتبار کافی و البته یکسان برخوردار نیستند و نمی‌توان درباره اصالت همه آنها مطمئن بود.

۱-۱) روایت مشهور

می‌توان گفت مشهورترین حدیث نبوی در پیرامون آیه صیام و مفهوم رفت در آن، داستان نزول این آیه است که با تفاوت‌هایی جزئی در منابع حدیثی مختلف نقل شده است. در این حدیث آمده است که چگونه آنگاه که آیه نازل گشت و به مؤمنین اجازه داده شد که در شب‌های رمضان آمیزش جنسی داشته باشند، موجب خرسندی و شادمانی آنان شد (مثلاً بخاری، *الصحيح*، ۲/ ۶۷۶؛ ترمذی، *الجامع الصحيح*، ۵/ ۲۱۰؛ ابن خزیمه، *الصحيح*، ۳/ ۲۰۰؛ ابن حبان، *الصحيح*، ۸/ ۲۴۱-۲۴۰).

در حدیثی از امام علی (ع) در تفسیر آیه صیام گفته شده است که مقصود از رفت در این آیه آمیزش جنسی است (کلینی، *الكافي*، ۴/ ۱۸۰؛ ابن بابویه، *من لا يحضره الفقيه*، ۳/ ۴۷۳). همین قول از برخی از مشاهیر صحابه، چون ابن عباس (طبری، *التفسير*، ۲/ ۱۶۱، ۱۶۲) و عبدالله بن عمر نیز نقل شده است (ابن ابی حاتم، *تفسير القرآن العظيم*، ۱/ ۳۱۵) و فضای روایات به گونه‌ای است که گویی نوعی اتفاق نظر در این باره میان صحابه وجود دارد.

البته باید توجه داشت در نقلی قابل توجه از ابن عباس، وی تذکر داده است که معنای اصلی رفت آمیزش جنسی نیست، بلکه این نوعی گریز از تعبیر صریح است. عبارت وی چنین است: «الرفث الجماع، ولكن الله كَتَى»، یعنی: «رفت آمیزش جنسی است، ولی خداوند به کنایه سخن گفته است» (ابن ابی شیبیه، *المصنف*، ۳/ ۱۷۹؛ نیز: صنعانی، *المصنف*، ۶/ ۲۷۷؛ طبری، *التفسير*، ۲/ ۱۶۱). بر این پایه معنای اصلی رفت در لغت باید چیزی دیگر باشد.

۲-۱) رفت به معنای سخن ناروا

در احادیث نبوی، نمونه‌های متعددی وجود دارد که در آن، رَفَثَ نه به معنای جماع، بلکه گونه‌ای از سخن ناروا به کار رفته است. به قرینه سیاق، رَفَثَ در این احادیث را می‌توان

در سه دسته، طبقه‌بندی کرد: دسته‌ی اول، آنجایی است که رفث ناظر به یک سخن نارواست که «لذت‌بخش» است.

این کاربرد در حدیث زیر به روایت شفیع بن ماتع اصبحی دیده می‌شود که در خصوص مراتب اهل جهنم و در آن میان، درباره‌ی دورترین کسان از رحمت پروردگار چنین آورده است:

... إن الأبعد كان ينظر إلى كل كلمة قذعة قبيحة، فيستلذها كما يستلذ الرفث. ترجمه: همانا آن دورترین، جویای هر واژه پلید و زشت بود و از آن لذت می‌برد، همان سان که از رفث لذت برند (هند بن سری، *الزهده*، ۲ / ۵۷۸؛ ابن‌ابی‌الدینا، *الصمت و آداب اللسان*، ۱۸۴؛ همو، *صفة النار*، ۱۴۴؛ ابونعیم، *حلیة الاولیاء*، ۱۶۷ / ۵).

دسته‌ی دوم آن‌هایی است که در آن‌ها رفث ناظر به یک سخن نارواست که هم‌تراز لغو است و به لغو عطف شده است. چنین کاربردی در دو حدیث زیر دیده می‌شود:

حدیث ابوهریره از پیامبر (ص): «إن الصیام لیس من الأکل والشرب فقط. إنما الصیام من اللغو و الرفث ...»؛ یعنی: «همانا روزه تنها (پرهیز) از خوردن و آشامیدن نیست؛ بلکه روزه از لغو و رفث نیز هست ... (مروزی، *تعظیم قدر الصلاة*، ۲ / ۵۸۳؛ ابن‌خزیمه، *الصحيح*، ۳ / ۲۴۲؛ ابن‌حبان، *الصحيح*، ۸ / ۲۵۵؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ۱ / ۵۹۵).

حدیث ابن‌عباس: «فرض رسول الله (ص) زکاة الفطر طهرة للصائم من اللغو والرفث»؛ یعنی: «پیامبر خدا (ص) زکات فطر را واجب گردانید تا برای روزه‌دار، پاک‌کننده از لغو رفث باشد» (ابوداود، *السنن*، ۲ / ۱۱۱؛ ابن‌ماجه، *السنن*، ۱ / ۵۸۵؛ دارقطنی، *السنن*، ۲ / ۱۳۸؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ۱ / ۵۶۸).

دسته سوم: آنجا که رفث ناظر به یک سخن نارواست، بدون آن که توضیح بیشتری در کار باشد.

چنین کاربردی را می‌توان در دو حدیث زیر بازجست:

حدیث ابوهریره از پیامبر (ص): «الصیام جنة، فإذا كان أحدکم صائماً فلا یرفث ولا یجهل، فإن امرؤ قاتله أو شاتمه، فلیقل إني صائم، إني صائم»؛ یعنی: «روزه سپر

است؛ پس اگر کسی از شمار روزه‌دار بود، نباید رفت و جهل کند. حال اگر کسی با او به نزاع برخاست یا او را ناسزا گفت، باید بگوید: من روزه‌دارم. من روزه‌دارم» (مالک، الموطأ، ۱/ ۳۱۰؛ نیز حمیدی، المسند، ۲/ ۴۴۲؛ ابن‌ابی‌شیبہ، المصنف، ۲/ ۲۷۱؛ احمد بن حنبل، المسند، ۲/ ۲۴۵، ۲۵۷، جاهای مختلف؛ بخاری، الصحيح، ۲/ ۶۷۰، ۶۷۳؛ مسلم، الصحيح، ۲/ ۸۰۶-۸۰۷؛ ابوداؤد، السنن، ۲/ ۳۰۷؛ ابن‌ماجه، السنن، ۱/ ۵۳۹).

حدیث یحیی بن ابی‌کثیر از پیامبر (ص): «إن الله کره لكم العبث فی الصلاة، والرفث فی الصیام، والضحک عند المقابر؛ یعنی: خداوند خوشنود نباشد از کار بیهوده در نماز، از رفت در حال روزه و از خندیدن به نزد گور درگذشتگان» (ابن‌مبارک، الزهد، ۵۴۳؛ قاضی قضاعی، مسند الشهاب، ۲/ ۱۵۵).

همین حدیث به نقل عبدالله بن دینار از پیامبر (جاحظ، البیان و التبيين، ۲۲۴، ۴۷۱) و نیز با افزوده‌هایی به نقل از امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل شده است (برقی، ۱۳۳۱؛ ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱/ ۱۸۸؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۲۷؛ همو، الامالی، ۱۱۸).

به همین قسم، باید سخنی از ابوهریره را به عنوان قول صحابه ملحق کرد که در ستایش از عبدالله بن رواحه چنین گفته است:

إن أماً لكم کان لا یقول الرفث (احمد بن حنبل، المسند، ۳/ ۴۵۱؛ بخاری، الصحيح، ۱/ ۳۸۷، ۵/ ۲۲۷۸؛ بسوی، المعرفة و التاريخ، ۳/ ۲۸۶؛ ابن‌ابی‌عاصم، الأحاد و المثانی، ۴/ ۳۷-۳۸).

ترجمه: آن برادر شما، هیچ‌گاه رفت نمی‌گفت

موردی خاص در احادیث کاربردی مبهم و توضیح داده نشده از رفت در نامه‌ای است که گفته می‌شود پیامبر (ص) خطاب به مهری بن ابیض و به عنوان عهدنامه با مردم مهره نوشته و در بخش اخیر آن چنین آمده است:

هذا کتاب من محمد رسول الله لمهری بن الأبیض علی من آمن من مهرة، أنهم لا یؤکلون، ولا یغار علیهم، ولا یرکون. وعلیهم إقامة شرائع الإسلام، فمن بدل فقد حارب الله، ومن آمن به فله ذمة الله ورسوله. اللقطة مؤداة، والسارحة منداة، والتفت السیئة، والرفث الفسوق.

ترجمه: «این نامه‌ای از محمد پیامبر خدا برای مهری بن ابیض برای آنان که از مهره ایمان آورده‌اند. همانا بر آنان پذیرایی اجباری نخواهد بود، آنان تاراج نخواهند شد و به چارپایان اجازه داده نمی‌شود علف مراتع آنان را تمام کنند. بر آنان است که شرایع اسلام را برپای دارند، پس هر که عهد شکنند، با خدا و پیامبر او اعلام جنگ کرده و هر که پایبند باشد، زیر حمایت خدا و رسول اوست. شیء گمشده باید بازگردانده شود، به حیوانی که چرا می‌کند، اندک آبی داده شود، تفت سیئه باشد و رفت فسوق باشد» (ابن‌سعد، الطبقات، ۱/ ۲۸۶، ۳۵۵).

جالب است کسانی چون صالحی شامی که واژه‌های غریب این نامه را شرح کرده‌اند، درباره‌ی این جمله آخر ساکت مانده‌اند (صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ۱۶/ ۴۱۴، ۱۱/ ۳۸۹)، در جمله‌ای که معنای آنان، به خصوص در بافت چند گزاره قانونی ابهام بسیار دارد. هر چه باشد، یک نکته روشن در این میان وجود دارد و آن یک پیوند قوی از نوع باهمایی و رابطه معنایی اشتدادی میان تفت و رفت است که در پایان نامه دیده می‌شود.

۳-۱) رفت در آیه حج

اکنون به سوی آیه حج می‌رویم که در نقل از صحابه درباره‌ی آن، اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. گروه اول، اقوالی است که در آنها مانند آیه صیام، درباره‌ی آیه حج نیز رفت به معنای آمیزش جنسی دانسته شده است. چنین قولی در برخی از روایات از ابن‌عباس (سعید بن منصور، السنن، ۳/ ۷۹۸، ۸۰۰؛ ابن‌ابی‌شیه، المصنف، ۳/ ۱۷۸؛ بخاری، الصحيح، ۲/ ۵۷۰؛ طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۶، ۲۶۷؛ ابویعلی، المسند، ۵/ ۹۸) و نیز از عبدالله بن عمر نقل شده است (سعید بن منصور، السنن، ۳/ ۸۰۳؛ طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۶؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ۷/ ۱۲۶).

گروه دوم، اقوالی است که در آنها، رفت به معنای «سخن گفتن درباره‌ی آمیزش جنسی» دانسته شده است. در نقلی از ابن‌عباس آمده است که «رفت (در این آیه) تعریض به یادکرد آمیزش جنسی است و این در زبان عربی، خفیف‌ترین نوع رفت است» (طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۳؛ ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۳۴۶).

در نقل دیگری از همو، رفت به معنای هر نوع رفتار جنسی دانسته شده و آمده است که

«رفت یعنی آمیزش با زنان، بوسیدن، اشاره به چشم و سخن آشکار درباره آمیزش جنسی و مانند آن» (طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۳، ۲۶۴؛ نیز: ثوری، التفسیر، ۶۴؛ خلیل بن احمد، العین، ۸/ ۲۲۰؛ صنعانی، المصنف، ۶/ ۲۷۷).

طاووس یمانی یادآور شده که از ابن عباس درباره معنای رفت در آیه حج سؤال کرده و او پاسخ داده است که رفت در این آیه به همان معنای آیه صیام نیست. در اینجا رفت تعریض به ذکر آمیزش جنسی است که در زبان عرب بدان «اعراب» (إعرابة/ عرابة) هم گفته می شود (سعید بن منصور، السنن، ۳/ ۷۹۴؛ طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۴؛ نقل به مضمون: علی بن جعد بغدادی، المسند، ۳۸۳؛ طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۳، ۲۶۵؛ عقیلی، کتاب الضعفاء الکبیر، ۲/ ۱۶۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۱/ ۲۲).

در روایتی هم آمده است که طاووس از عبدالله بن زبیر شنید که «اعراب» از گونه های رفت است و آن را بر ابن عباس عرضه کرد و ابن عباس بر آن صحه گذارد (ابن ابی شیبه، المصنف، ۳/ ۳۱۰؛ طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۴).

ابوالعالیه ریاحی هم خاطره ای از ابن عباس در این باره دارد. به گفته وی، ابن عباس در حال احرام بیت زیر را می خواند که در آن سخن از آمیزش جنسی به صریح لفظ وجود داشت:

وهن یمشین بنا همیسا إن تصدق الطیر ننگ لمیسا

یاران به ابن عباس گفتند، رفت می گویی، با این که در حال احرام هستی؟ گفت: رفت تنها در حضور زنان است (سعید بن منصور، السنن، ۳/ ۸۰۴؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ۳/ ۳۱۰؛ ابن قتیبه، عیون الاخبار، ۱/ ۴۴۲؛ طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۲/ ۳۰۳).

در ذیل آیه حج، از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است که رفت هم به معنای آمیزش با زنان و هم سخن گفتن در این باره است، چه در حضور زنان و چه در حضور مردان باشد (طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۳؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۳۴۶). گویی به نوعی این موضع منقول از ابن عمر، پاسخی به نقل ابوالعالیه از ابن عباس بوده است.

در مجموع از برآیند آنچه از سخنان ابن‌عباس در کنار اقوال دیگر صحابه برمی‌آید، می‌توان گفت برای آنان رَفْت هر آن چیزی بود که مصداقی از لذت جنسی باشد و طیفی از آمیزش تا سخن گفتن درباره‌ی آن را دربرمی‌گیرد. اگر به دسته‌بندی پیش یاد شده از احادیث بازگردیم، در دسته اول که اشاره به رفت به مثابه «سخن ناروای لذت‌بخش» دارند، رفت کاملاً در این طیف جای می‌گیرد. رفت در احادیث دسته دوم، یعنی «سخن هم‌تراز لغو» هم می‌تواند ناظر به همین طیف باشد و مقصود از آن احادیث پرهیز دادن روزه‌دار از گفتن سخنان لغو و گفتن سخنان جنسی باشد که کاملاً با فضای روزه‌داری مناسبت دارد. دسته سوم هم که در آنها بحث از «سخنان ناروا» بدون تعیین و توصیه به پرهیز از آن برای روزه‌داران است، کاملاً این ظرفیت را دارند که به «سخنان جنسی» بازگردانده شوند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در فضای احادیث نبوی و اقوال صحابه، رَفْت واژه‌ای است که مصداق آن می‌تواند از طیفی از آمیزش جنسی تا سخنان جنسی را دربرگیرد، ولی توضیحی روشن درباره‌ی معنای لغوی آن از سوی ایشان داده نشده است.

۲. رفت از روایات تابعین تا قرن سوم

در روایات منقول از تابعین و عالمان پسین، در بسیاری از موارد صرفاً شاهد تکرار همان سخنان هستیم که در بخش احادیث و اقوال صحابه بیان شد؛ چه آنان این سخنان را از پیامبر (ص) و صحابه گرفته باشند و چه این سخنان ایشان باشد که به پیامبر (ص) رفع شده، یا به صحابه نسبت داده شده است.

۲-۱) به معنای آمیزش

طیف وسیعی رفت را در هر دو آیه به معنای آمیزش جنسی گرفته‌اند. از عالمان عصر تابعین می‌توان به این کسان اشاره کرد:

ربیع، ظاهراً ربیع بن خثیم، درگذشته قبل از ۶۵ق (طبری، *التفسیر*، ۲/ ۲۶۶)،

سعید بن جبیر، درگذشته ۹۵ق (علی بن جعد، *المسند*، ۳۱۹؛ طبری، *التفسیر*، ۲/

۲۶۶؛ ابن‌ابی‌حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ۱/ ۳۱۵)، ابراهیم نخعی، درگذشته

۹۶ق (ابویوسف، *الآثار*، ۱۱۲-۱۱۳؛ سعید بن منصور، *السنن*، ۳/ ۸۰۲؛

ابن‌ابی‌شیبه، *المصنف*، ۳/ ۱۷۹؛ طبری، *التفسیر*، ۲/ ۲۶۶؛ ابن‌ابی‌حاتم، *تفسیر*

القرآن العظیم، ۱ / ۳۱۵)، مقسم بن بجره، درگذشته ۱۰۱ق (طبری، التفسیر، ۲ / ۲۶۵)، عطاء بن یسار، درگذشته ۱۰۳ق (ابن ابی شیبه، المصنف، ۳ / ۱۷۹)، مجاهد بن جبر، درگذشته ۱۰۴ق (مجاهد، التفسیر، ۱ / ۹۶، ۱۰۲؛ صنعانی، تفسیر القرآن، ۱ / ۷۷؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ۳ / ۱۸۰؛ طبری، التفسیر، ۲ / ۱۶۱، ۲۶۶؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱ / ۳۱۵)، عکرمه مولای ابن عباس، درگذشته ۱۰۵ق (طبری، التفسیر، ۲ / ۲۶۶، ۲۶۷)، ضحاک بن مزاحم خراسانی، درگذشته ۱۰۵ق (ابن ابی شیبه، المصنف، ۳ / ۱۷۹؛ طبری، التفسیر، ۲ / ۲۶۷؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱ / ۳۱۵)، سالم بن عبدالله بن عمر، درگذشته ۱۰۶ق (طبری، التفسیر، ۲ / ۱۶۲؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱ / ۳۱۵) که البته تنها ذیل آیه صیام چنین گفته است، حسن بصری، درگذشته ۱۱۰ق (سعید بن منصور، السنن، ۳ / ۸۰۲؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ۳ / ۱۷۹؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱ / ۳۱۵)، امام باقر (ع)، درگذشته ۱۱۴ق (قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ۱ / ۲۹۱)، قتاده بن دعامة، درگذشته ۱۱۸ق (صنعانی، تفسیر القرآن، ۱ / ۷۱؛ طبری، التفسیر، ۲ / ۱۶۱، ۲۶۶؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱ / ۳۱۵)، ابن شهاب زهري، درگذشته ۱۲۴ق (همان، ۱ / ۳۱۵) که او نیز تنها ذیل آیه صیام چنین گفته است، ابومحمد سدی، درگذشته ۱۲۷ق (طبری، التفسیر، ۲ / ۱۶۲، ۲۶۶؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱ / ۳۱۵)، عطاء خراسانی، درگذشته ۱۳۵ق (همان اثر: ۱ / ۳۱۵) که او نیز تنها ذیل آیه صیام چنین گفته است.

در عصر اتباع تابعین هم اشخاص مختلفی همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. از آن جمله نخست باید امام صادق (ع)، درگذشته ۱۴۸ق را یاد کرد (کلینی، الکافی، ۴ / ۳۳۸؛ عیاشی، التفسیر، ۱ / ۹۵؛ ابن بابویه، الخصال، ۶۱۲؛ همو، ۱۳۶۱: ۲۹۴). در حدیثی از آن حضرت آمده است که برخلاف فسوق و جدال که در آیه به رفت عطف شده‌اند، رفت موجب فساد حج است (کلینی، الکافی، ۴ / ۳۳۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۵ / ۲۹۷؛ بازگویی همین سخن در فساد حج به رفت: طحاوی، شرح معانی الآثار، ۷ / ۴۱۴). از میان دیگر شخصیت‌ها نیز که به چنین رأیی شناخته می‌شوند می‌توان به اینان اشاره کرد:

مقاتل بن حیان، درگذشته ۱۵۰ق (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱ / ۳۱۵) که تنها ذیل آیه صیام چنین گفته است، مقاتل بن سلیمان بلخی، درگذشته ۱۵۰ق (مقاتل بن سلیمان، تفسیر القرآن، ۱ / ۹۸، ۱۰۴)، سفیان ثوری، درگذشته ۱۶۱ق

(ثوری، التفسیر، ۶۳)، مالک بن انس، درگذشته ۱۷۹ق (مالک، الموطأ، ۱/۳۸۸) که وی افزوده است: «والله أعلم» که تأمل او را می‌رساند، عبدالرحمن بن زید، درگذشته ۱۸۲ق (طبری، التفسیر، ۲/۲۶۷)، و امام کاظم (ع)، درگذشته ۱۸۳ق (علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، ۲۷۲؛ عیاشی، التفسیر، ۱/۹۵).

گفتنی است در سده ۳ق نیز کسانی چون احمد بن حنبل (درگذشته ۲۴۱ق) و ابوجعفر طحاوی (درگذشته ۳۲۱ق) از فقیهان مشهور، همین قول را بازگو کرده‌اند (عبدالله بن احمد، مسائل احمد، ۲۰۰؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ۱۷/۴۱۴) و در برخی از ترجمه‌های کهن فارسی، آیه با همین نگرش ترجمه شده است (مثلاً ترجمه تفسیر طبری، ۱/۱۱۷، ۱۲۹؛ میدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱/۴۹۷، ۵۲۳؛ نسفی، تفسیر، ۵۹، ۶۳؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ۳/۴۱، ۸۵).

۲-۲ سخن صریح

دیدگاه دیگر در پیروی از نظر منقول از ابن عباس، ناظر به تمایز نهادن بین دو آیه است؛ به نحوی که در آیه صیام، رفت به معنای آمیزش جنسی و در آیه حج به معنای سخن گفتن صریح درباره‌ی آمیزش جنسی باشد. آنان که چنین دیدگاهی از ایشان نقل شده است، از این قرار اند:

ابوالعالیه ریاحی درگذشته ۹۳ق که باور داشت فقط زمانی به سخن جنسی، رفت گفته می‌شود که در حضور زنان باشد (طبری، التفسیر، ۲/۲۶۴)، طاووس بن کیسان (درگذشته ۱۰۶ق) که مانند ابن عباس، در آیه حج رفت را اعرابه یا تعریض به آمیزش جنسی دانسته و آن را خفیف‌ترین گونه رفت شمرده است (صنعانی، المصنف، ۱۶/۲۷۷؛ طبری، التفسیر، ۲/۲۶۳، ۲۶۴؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱/۳۱۵، ۳۴۶)، محمد بن کعب قرظی (درگذشته ۱۰۸ق) که مانند ابن عمر، فرقی میان آن که سخن جنسی در حضور زنان یا مردان باشد، نگذارده است (طبری، التفسیر، ۲/۲۶۳)، عطاء بن ابی‌ریاح (درگذشته ۱۱۴ق) که مانند ابن عباس تعریض به ذکر آمیزش جنسی را خفیف‌ترین گونه رفت شمرده است (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱/۳۴۶). در جای دیگر که همین مضمون از عطاء نقل شده، تعبیر «قول الفحش»، یعنی «سخن از حد گذرنده» را به کار برده است (طبری، التفسیر، ۲/۲۶۳). وی حتی این که مردی در حال احرام به همسر

خود بگوید: « إذا حللت أصبتيك » را مصداق رفت می دانست (طبری، همانجا)، عمرو بن دینار درگذشته ۱۲۶ق که از آمیزش جنسی تا هر درجه‌ای پایین تر از آن که به رابطه با زنان مربوط شود را رفت می دانست (طبری، التفسیر، ۲/ ۲۶۵؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۳۱۵)، خلیل بن احمد (درگذشته ۱۷۰ق) که از آمیزش جنسی تا «قول الفحش» (سخن از گذرنده) را مصداق رفت می دانسته (خلیل بن احمد، العین، ۸/ ۲۲۰؛ نیز ازهری، تهذیب اللغة، ۱۵/ ۵۸)، ولی برخلاف انتظار از یک لغوی، معنای لغوی برای این ماده ذکر نکرده است، و ابو عبید قاسم بن سلام (درگذشته ۲۲۴ق) که عین سخن ابن عباس را در تفاوت میان معنای رفت در دو آیه و کاربرد آن به معنای تعریض به ذکر آمیزش جنسی در آیه حج را تکرار کرده است (ابو عبید، غریب الحدیث، ۳/ ۲۵۳).

گفتنی است فارغ از آیه حج، کاربردهای جالب توجهی از رفت به عنوان یک واژه روزمره در اقوال شخصیت‌های مربوط به نیمه اخیر قرن نخست و نیمه اول قرن دوم دیده می شود که می تواند در رسیدن به تحلیلی از معنای واژه رفت پراهمیت باشد. از آنجا که رفت نهی شده در آیه حج، حتی می توانست سخنان جنسی یک مرد با همسر خود باشد، دامنه را بسیار محدود می کرد، اما کاربردهایی که در سطور بعد خواهیم دید، دیگر ربطی به آیه حج ندارد و به دامنه آن محدود نیست و نشان می دهد که رفت به معنای مطلق گفت و شنود جنسی حتی با فرد نامحرم است.

از جمله، علقمة بن قیس (درگذشته ۶۲ق) از تابعین کوفه در حکایتی آورده است که به همراه اسود بن یزید و شریح نخعی نزد عائشه همسر پیامبر (ص) رفته بودند تا از او درباره رفتار جنسی پیامبر (ص) در حال روزه‌داری سؤال کنند. یاران به علقمه گفتند: ای ابوشبل تو بپرس! علقمه پاسخ داد: من نمی خواهم امروز آن کسی باشم که به او رفتی گفته باشد» (طبرانی، المعجم الاوسط، ۱۵/ ۳۵۶). ویژگی درخور توجه در این روایت آن است که سخن درباره مسائل جنسی را، حتی اگر یک سخن علمی باشد و قصد لذت بردن در آن نباشد، مصداقی از رفت شمرده است.

در سروده‌هایی از شعرای متقدم عرب نیز نمونه‌هایی درخور توجه دیده می شود. از جمله ابوصخر هذلی (درگذشته ۸۰ق) گفته است:

وليلة منها تعود لنا في غير ما رفث ولا إثم

(ديوان الحماسة، ۶۸/۲؛ ابن داود، الزهرة، ۱۱۹).

ترجمه: وباشد که شبی با او برای ما بازگردد، بی آن که رفتی و نه گناهی در میان باشد.

نیز عجاج بن رؤبه (درگذشته ۹۰ق)، سروده است:

وَرَبَّ أَسْرَابٍ حَجِيجٍ كُظِّمَ عَنِ اللَّغَا وَرَفَثِ التَّكَلُّمِ

ترجمه: چه بسیار گروه‌های حجاج که خود را از زبان گشودن به سخنان بیهوده و رفث بازدارند (ثعلبی، تفسیر الکشف و البیان، ۷۷/۲؛ ترجمه بر پایه تفسیر جوالیقی، بنگرید به: جوالیقی، شرح ادب الکاتب، ۳۲۰).

در حدیثی منقول از امام باقر (ع) — درگذشته ۱۱۴ق — آمده است: «إن الله يحب المداعب فی الجماعة بلا رفث»، یعنی: خداوند کسی را که در میان مردم اهل مزاح باشد، دوست می‌دارد، (البته) بی آن که رفتی باشد» (برقی، ۱۳۳۱: ۲۹۳؛ کلینی، الکافی، ۲/۶۶۳؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱/۴۷۴). روشن است که اینجا سخن از رفت نه با همسر که با مخاطبی در میان جماعت است و به روشنی، اشاره به هرزه‌درایی و مکالمه جنسی گناه آلود دارد.

سعید بن ابی سعید مقبری (درگذشته ۱۲۳ق) نیز به شیوه‌ای نزدیک به حدیث «دورترین اهل جهنم» که پیشتر یاد شد، یادآور شده است که «هر که از رفث لذت ببرد، از دهان او در روز رستاخیز چرک و خون جاری خواهد بود (ابن ابی‌الدنیا، الصمت و آداب اللسان، ۱۸۴؛ نیز با قدری تصحیف: ابن وهب، الجامع فی الحدیث، ۲/۵۳۸).

در حدیثی منقول از امام صادق (ع) — درگذشته ۱۴۸ق — چنین گفته شده است: «ومن التفت أن تتکلم فی إحرامک بکلام قبیح، فإذا دخلت مكة فطفت بالبيت، تکلمت بکلام طیب وکان ذلک کفارة لذلک». یعنی: از جمله موارد تفت آن است که در احرام خود سخنی زشت بر زبان آری. پس آنگاه که به مکه درآیی و برگرد خانه خدا طواف کنی، سخن نیک بر زبان رانی و این کفاره آن باشد» (کلینی، الکافی، ۴/۳۳۸، ۵۴۳؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۲/۳۳۳؛ همو، ۱۳۶۱: ۳۳۹). بی تردید تفت به چنین معنایی، زمینه‌ای در زبان

عربی ندارد و باید تصحیف «رفث» انگاشته شود.

در این نمونه‌ها می‌توان دید که فراتر از تفسیر آیه حج، به عنوان یک واژه متداول در زبان عربی، بارها در کلام شخصیت‌هایی در دوره یاد شده، رفث به معنای سخن‌هایی با موضوع روابط جنسی با جنس مخاطب، و غالباً با قصد التذاذ جنسی به کار رفته است؛ جز نقل اخیر از امام صادق (ع) که موضوع آن مطلق «سخن زشت» و «هرزه‌درایی» است. کاربرد واژه به معنای هرزه‌درایی، در عباراتی از ادبای قرن سوم نیز دیده می‌شود. از جمله جاحظ (درگذشته ۲۵۵ق) آنگاه که درباره رفتار ناشایست برخی از خلفا سخن آورده، یاد آور شده است که «هیچ یک از آنان به اندازه یزید بن عبدالملک و ولید بن یزید در مجنون و رفث در حضور ندیمان پرده‌درایی نداشته‌اند (جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، ۳۲). همچنین ابن‌قتیبه دینوری (درگذشته ۲۷۶ق) آنگاه که درباره شعر سخن گفته، یادآور شده است که آن نیز مانند دیگر سخن‌هاست؛ نیکوی آن نیکو و زشت آن زشت است. مشکلی در (نقل) شعر نیست، تا جایی که امری گناه‌آلود چون رفث و دروغ در آن نباشد (ابن‌قتیبه، غریب الحدیث، ۱/۴۵۳).

۲-۳) سخن بی‌هوده

آنچه در بخش پیشین از باهمایی رفث با لغو گفته شد و در سطور پیشین نیز همین باهمایی در شعر عجاج یادآوری شد، در واقع نه معنایی جدید برای رفث، بلکه بازگویی همان معنای «سخن جنسی» است. بنابراین نمی‌توان با ابوعبیده معمر بن مثنی (درگذشته ۲۰۹ق) موافق بود که رفث را به استناد سروده عجاج، در آیه حج به معنای «سخن بی‌هوده» دانسته است (ابوعبیده، مجاز القرآن، ۱/۷۰).

گفتنی است شماری از ادیبان شاخص، در شعر عجاج رفث را به همین معنای سخن جنسی و نه سخن بی‌هوده تفسیر کرده‌اند (مثلاً جوهری، الصحاح، ۱/۲۸۳؛ ثعلبی، تفسیر الکشف و البیان، ۲/۷۷؛ جوالیقی، شرح ادب الکاتب، ۳۲۰). هرچه هست، دیدگاه کسی چون ابوعبیده که مؤیدی هم از سوی عالمان و ادیبان دیگر نداشت، در برخی از ترجمه‌های فارسی مبنای عمل بوده و موجب برگردان رفث در آیه حج به «بی‌هوده» شده

است (ترجمه قرآن، ۲۵؛ یاحقی، فرهنگ‌نامه قرآنی، ۲/۸۰۳).

در سال‌های انتقال از سده سوم به چهارم هجری، به نظر می‌رسد کاربرد این واژه در عمل متروک شده بود و لغویان و مفسران، به مثابه یک واژه کهنه درباره‌ی آن سخن می‌گفتند. ابوجعفر طبری (درگذشته ۳۱۰ق) در جایگاه یک مفسر، با الهام از تعبیر امثال عطاء مفسر و خلیل لغوی، رفت را در غیر آیه صیام، به معنای «از حد گذراندن در سخن» (الإفحاش فی المنطق) گرفته بود (طبری، التفسیر، ۲/۱۶۲)، بدون آن که به اختصاص به امور جنسی اشاره کند. اما لغویان به مؤلفه جنسی در معنای واژه توجه داشتند. ابواسحاق زجاج (درگذشته ۳۱۱ق)، در مقام یک صورتبندی، یادآور شده است که رفت واژه‌ای جامع است برای «هر آنچه یک مرد از همسرش می‌خواهد» (ازهری، تهذیب اللغة، ۵۸/۱۵؛ نحاس، اعراب القرآن، ۱/۲۸۹).

با این حال وی کوشیده است در اینجا صورتبندی ارائه کند که هر دو کاربرد قرآنی در آن بگنجد، ولی جنبه گناه آلود و حد شکنانه در رفت را به کلی نادیده گرفته است. صورتبندی ابن‌درید (درگذشته ۳۲۱ق) نیز اشکال دیگری دارد. وی که در توضیحات خود به داستان ابوالعالیه و ابن‌عباس، استناد کرده و توجه دارد که رفت به معنای «سخن گفتن با زنان درباره‌ی آمیزش جنسی» است، اما در مقام صورتبندی معنای جامع «سخن زشت» (قبیح الکلام) را برای رفت ارائه کرده است (ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۱/۴۲۲) که همان نقد وارد بر زجاج بر آن نیز وارد است.

به عنوان ملحق بر این بخش باید گفت جوهری (درگذشته ۳۹۳ق) بدون آن که به دنبال جامعی باشد، به استناد اقوال پیشینیان، رفت را به سه معنا دانسته است: آمیزش جنسی، سخن از حد گذرنده، سخن گفتن با زنان درباره‌ی آمیزش (جوهری، الصحاح، ۱/۲۸۳).

ابن‌فارس (درگذشته ۳۹۵ق) که به جست‌وجوی ریشه‌های آغازین در واژگان عربی شهرت دارد، رفت را در همه کاربردهایش دارای اصل واحدی می‌دانست؛ این اصل رفت به معنای آمیزش جنسی است و از آن فرعی پدید آمده است، به معنای «هر سخنی است که

آشکار کردن آن شرمناک باشد» (ابن فارس، *مقایس اللغة*، ۴۲۱/۲).

در سده‌های بعد دیگر نکته تازه‌ای نمی‌توان یافت. راغب اصفهانی (درگذشته حدود ۵۲۰ق)، رفت را سخنی می‌دانست که متضمن چیزی باشد مانند آمیزش که از آن گفتن زشت باشد و کاربرد آن برای آمیزش را با الهام از ابن عباس، کنایه می‌شمرد (راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ۳۵۹).

زمخشری (درگذشته ۵۳۸ق) بر معنای فحش، یعنی سخن از حد گذرنده تأکید داشت و در فرهنگ عربی ب فارسی خود، فعل «رَفَّتْ» را به معنای «فحش گفت» دانسته است (زمخشری، *مقدمة الادب*، ۸۸). در برخی از ترجمه‌های کهن فارسی هم، رفت در آیه حج به «سخن زشت گفتن» برگردان شده است (یاحقی، *فرهنگ نامه قرآنی*، ۸۰۳/۲).

۳. پی‌جویی ریشه در سامی و آفروآسیایی

در حدود یک قرن پیش، در ویرایش براون از فرهنگ عبری گزنیوس، دو همزاد عبری و سریانی را برای واژه عربی «رفت» معرفی شده است (گزنیوس، *قاموس عبری - انگلیسی*...، ۹۵۲) و در پی آن، مشکور و کمال‌الدین در فرهنگ‌های تطبیقی خود، همان موارد را بازگو کرده‌اند (مشکور، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی*، ۱/۱۰۰؛ کمال‌الدین، *معجم مفردات المشترك السامی فی اللغة العربیة*، ۱۹۴).

۳-۱) نمونه‌های کاربرد رفت در زبان‌های سامی

این زامیت است که اخیراً همزادهای اکدی و اوگاریتی را نیز بر آنها افزوده است (زامیت، *فرهنگ تطبیقی عربی قرآن*، ۱۹۶). این همزادها بدین شرح‌اند:

واژه عبری רָפַץ (reps) به معنای «گل ولای» (گزنیوس، *قاموس*...، ۹۵۲).

واژه سریانی ܪܦܿܣܿܐ (reptē) به معنای «لای، تفاله» (کمال‌الدین، *معجم مفردات*

المشترک السامی فی اللغة العربیة، ۱۹۴؛ زامیت، *فرهنگ تطبیقی*...، ۱۹۶).

واژه اوگاریتی rps به معنای «میدان گل و لای، میدان باتلاقی» (op.cit.).

1. Gesenius, *A Hebrew and English Lexicon*....

2. Zammit, *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*.

واژه اکدی *rupuštu(m)* به معنای «بلغم، تُف» (بَلک و دیگران، *واژه‌نامهٔ مختصر اکدی*، 307).

از نظر همخوانی واجی، همه موارد یاد شده امکان همزاد بودن با تَفَث عربی و گرفته شدن از **tft* را دارند، جز دربارهٔ اوگاریتی که واج /t/ را دارد و انتظار می‌رود /t/ سامی را عیناً حفظ کرده باشد؛ بنابراین تبدیل آن به /š/ در اوگاریتی غیر عادی است.

با نگاهی به آنچه در بخش‌های پیشین مقاله بررسی شد، به نظر نمی‌رسد این واژگان معرفی شده به عنوان همزاد در دیگر زبان‌های سامی، ربطی به کاربردهای رَفَث در عربی داشته باشند، نه آنجا که رَفَث به معنای آمیزش جنسی گرفته می‌شود و نه آنجا که رَفَث اشاره به سخن جنسی یا هر نوع سخنی زشت انگاشته می‌شود. به نظر نگارنده، واژه‌های ذکر شده در سطور پیشین، اگرچه خود با یکدیگر همزاد هستند، ولی ربطی به رَفَث عربی ندارند. به نظر می‌رسد زبان‌شناسان یاد شده، دنبال یک حدس خطا از سوی گزنیوس را گرفته و همان مسیر را ادامه داده‌اند.

به عکس، همزادهای رَفَث در زبان‌های دیگر سامی را باید در واژه‌های زیر جست‌وجو کرد:

واژه اکدی *rapšu(m)* به معنای «بیل غربالگر، کج بیل» (بَلک و دیگران، *واژه‌نامهٔ مختصر اکدی*، 298).

واژه عبری רַפְּשָׁא یا רַפְּפָא (*rāpas*) به معنای «زیر گرفتن، له کردن» (گزنیوس، قاموس، 952).

واژه سریانی رַפְּתָא (*repat*) به معنای «تکان خوردن، راه خود را عوض کردن، گستردن» (برون، *واژه‌نامهٔ سریانی - لاتین*، 651؛ کوستاز، *دیکشنری...^۱*، 352).

1. Black et al, *A Concise Dictionary of Akkadian*.
2. Brun, J., *Dictionarium syriaco- latinum*.
3. Costaz, *Dictionnaire syriaque-français/ Syriaque-English Dictionary*.

واژه مندایی *rpš* به معنای «تکان خوردن، با تشنج حرکت کردن، تلو تلو خوردن، دست و پا زدن»؛ معادل متعارف واج سامی /t/ در مندایی، /t/ و نه /š/ است و احتمال دارد این تلفظ، ناشی از وام‌واژگی باشد.

در عربی افزون بر رفت، امکان مقایسه با فعل «رَفَش» به معنای «کوفتن» و صورت اسمی «رَفَش، رَفَش» به معنای «بیل» (سیاح، فرهنگ جامع عربی - فارسی، ۲/ ۱۳۴). البته می‌دانیم که نظیر متعارف واج سامی /t/ در عربی، همان /t/ و نه /š/ است و مانند مندایی احتمال دارد این تلفظ، ناشی از وام‌واژگی یا تعلق به گویشی خاص باشد. همان گونه که دیده می‌شود، این همزادها کاملاً به معنای عربی مربوط هستند.

۲-۳ ریشه‌های کهن‌تر آفروآسیایی

اکنون باید به سراغ ریشه‌های کهن‌تر در آفروآسیایی رفت تا معلوم شود که رفت عربی و همزادهای آن در فرآیند ساخت خود، چه تحول معنایی داشته‌اند. گام نخست ما در راستای رمزگشایی از این واژه در سطح پیشاسامی و آفروآسیایی یافتن ریشه ثنایی آن است و در این باره، باید همه احتمالاتی مطرح را واریسی کرد.

این احتمال که همخوان اول (ر) پیش‌ساز باشد و همخوان‌های بعدی (فث) ریشه ثنایی واژه باشند، بعید است، از آن رو که چنین پیش‌سازی نه در سامی و نه آفروآسیایی شناخته نشده است. ریشه‌های ثنایی محتمل برای این حالت، شامل **pac* یا **pats* به معنای «پراکنده شدن» (اِرت، بازسازی زبان پیش‌افروآسیایی^۱، شماره ۴۱)، **fec* به معنای «دمیدن» (اورل و استولبوا، واژه‌نامه ریشه‌شناختی زبان‌های حامی - سامی^۲، شماره ۷۸۹)، **pič* به معنای «جامه، لباس» (idem, No. 1975) کاملاً بی‌ربط هستند و **pič* به معنای «نف، آب دهان» (idem, No. 1976) تنها با همزادهای تخیلی ارائه شده از سوی گزنیوس و پسینیان او همخوانی دارد.

با توجه به این که میان‌سازی به عنوان «-ف-» شناخته نشده، احتمال که همخوان اول و

1. Ehret, *Reconstructing proto-Afroasiatic*.

2. Orel & Stolbova, *Hamito- Semitic Etymological Dictionary*.

سوم ریشه‌ثنائی باشند، زمینه‌ای برای طرح ندارد. تنها حالتی که باقی می‌ماند آن است که دو همخوان اول (رف) ریشه‌ثنائی دانسته شود و همخوان سوم (ث) پس‌ساز بوده باشد.

بر پایه قواعد تناظر واجی در زبان‌های آفروآسیایی، معادل متعارف برای «ف» عربی در آفروآسیایی /f/ یا /p/ است؛ بر این پایه، طیف ریشه‌های ثنائی که باید در زبان نیای آفروآسیایی بجوییم، این دو حالت است: *rf-، *rp- . مواردی که در بازسازی‌های آفروآسیایی با این زوج‌های همخوان سازگاری دارد، تنها این مورد است:

*rep- به معنای «ضربه زدن»، با گسترش‌هایی شامل پیشاسامی *rp به معنای «ضربات متوالی زدن»، و -reb- / *rep- به معنای «ضربه زدن» در کوشی (ارت، *بازسازی زبان پیش‌افروآسیایی*، شماره 940). در زبان عربی نیز از بازمانده‌های این ریشه، «رَفَّ» به معنای «پریدن، برجستن» (سیاح، *فرهنگ جامع عربی-فارسی*، ۱۳۳/۲) و به خصوص «بال بال زدن» پرندگان به هنگام فرود آمدن است (همان اثر: ۱۳۴/۲).

همچنین باید گفت از این ریشه‌ثنائی با پس‌ساز سامی s- ریشه‌ثلاثی *rps ساخته شده است که بازمانده‌های آن واژه زیر هستند:

واژه‌های اکدی *rapāsu(m)* به معنای «کتک زدن، کوبیدن» (بَلک و دیگران، *واژه‌نامه مختصر اکدی*، 298) و *ripsu* به معنای «خرمن کوبی» (همان، 305).

واژه اوگاریتی *rps* به معنای «لگدکوب کردن» (دل‌اولمولته و سن‌مارتین، *فرهنگ لغت زبان اوگاریتی*^۱، 744).

واژه سریانی *ܪܦܫܐ (rps)* به معنای «لگدکوب کردن، لگد گردن، پامال کردن» (برون، *واژه‌نامه سریانی-لاتین*، 651؛ کوستاز، *دیکشنری...*، 352).

واژه مندایی *rps* به معنای «لگدکوب کردن، مهر زدن» (دراور، *قاموس مندائی*^۲، 437).

واژه عربی «رَفَس» به معنای «با پای زدن به سینه کسی» (سیاح، *فرهنگ جامع عربی-فارسی*، ۱۳۴/۲).

1. Del Olmo Lete, & Sanmartín, *A Dictionary of the Ugaritic Language*.
2. Drower, *A Mandaic Dictionary*.

اکنون باید دربارهٔ پس‌سازی سخن گفت که ریشه ثنایی را به ثلاثی تبدیل کرده است. اهرت در مباحث خود دربارهٔ برسازهای زبان آفروآسیایی، تصریح دارد که پس‌ساز ts- در این زبان به فعل افزوده می‌شود و از آن معنای «انتشاری»^۱ می‌سازد. یعنی معنای فعل اصلی هر چه هست، با افزوده شدن این برساز، معنای همان فعل به صورت انتشار یافته و پخش شده، شکل می‌گیرد. وی نمونه‌های متعددی هم برای کاربرد این پس‌ساز ارائه کرده که ۱۳ مورد از آن، تنها در شاخه سامی بازتاب یافته است (اُهرت، بازسازی...، 39).

در واژگان زبان عربی نیز نمونه‌هایی از کاربرد این پس‌ساز (t > ts) وجود دارد که قدما به آن توجه کرده‌اند، ولی آن را از مصادیق ابدال شمرده‌اند؛ مانند:

صَبَّ : سخت گرفت < صَبَبَتْ : به پنجه گرفت؛

لَبَّ : اقامت کرد < لَبَيْتَ : درنگ کرد؛

فُحَّاحُ الأَمْرِ / أَقَاحِي الأَمْرِ : اول کار < قَحَّحْتُ : چیزی را از آخر آغاز کردن (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۰۷، ۱۳۳، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۳۵).

نتیجه

بر پایه آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که از ترکیب ریشه ثنایی *rp- به معنای «ضربه زدن، کوبیدن» با پس‌ساز ts- در آفروآسیایی یا با بازمانده آن، پس‌ساز t- در سامی برای ساخت وجه «انتشاری» از فعل، ریشه ثلاثی *rpt > *rpts شکل گرفته است که معنای آن «زدن/ کوبیدن انتشار یافته، کوبیدن توأم با گستردن» است.

گفتنی است از نظر صورت‌بندی ساخت معنا، ساختی همسان در فعل عربی «وَطَيْ» دیده می‌شود که معنای اصلی آن «پایمال کردن، کوفتن» و معنای ثانوی آن «درآمیختن جنسی» است (سیاح، فرهنگ جامع عربی - فارسی، ۴ / ۳۷۹). همین بازتحلیل دربارهٔ فعل «طَرَّقَ» نیز دیده می‌شود که معنای اصلی آن «کوبیدن، زدن» و معنای ثانوی آن «درآمیختن جنسی» است (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۹۰۳).

بر پایه مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که معنای اصلی رَفَّتَ، «کوبیدن

توأم با گستردن» است و همان گونه که در گفتار ابن عباس دیده می‌شود، به کنایه درباره‌ی آمیزش جنسی به کار رفته است. استفاده از این واژه برای «سخن گفتن درباره‌ی مسائل جنسی» و نیز «رابطه جنسی کلامی» از باب مجاز است. این کاربردها چنان که دیده شد، تا سده سوم هجری همچنان دوام داشته و از آن پس، در فضای عربی کلاسیک استعمال این ماده متروک شده است. برداشت‌های دیگر درباره‌ی معنای واژه، مانند آن که واژه را به معنای مطلق «سخن زشت» بگیرند یا از آن معنای «سخن بیهوده» بفهمند، حدس‌ها تفسیری است و مؤید زبان‌شناختی ندارد.

منابع

- ١- قرآن کریم.
- ٢- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش اسعد محمد الطیب، صیدا/ بیروت، المكتبة العصرية، ١٤١٩ق.
- ٣- ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد، *صفة النار*، به کوشش محمد خیر رمضان یوسف، بیروت، دار ابن حزم، ١٤١٧ق.
- ٤- ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد، *الصمت و آداب اللسان*، به کوشش ابواسحاق الحوینی، بیروت، دار الكتاب العربی، ١٤١٠ق.
- ٥- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، *المصنف*، به کوشش کمال یوسف الحوت، ریاض، مكتبة الرشد، ١٤٠٩ق.
- ٦- ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، *الآحاد و المثانی*، به کوشش باسم فیصل احمد الجوابرة، ریاض، دار الراية، ١٤١١ق.
- ٧- ابن بابویه، محمد بن علی، *الامالی*، قم، مؤسسه بعثت، ١٤١٧ق.
- ٨- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ١٣٦٢ش.
- ٩- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسین، ١٤٠٤ق.
- ١٠- ابن حبان، محمد، *الصحيح*، به کوشش شعيب ارزووط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
- ١١- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، *الصحيح*، به کوشش محمد مصطفی اعظمی، بیروت، المكتب الاسلامی، ١٣٩٠ق.
- ١٢- ابن داوود اصفهانی، محمد، *الزهرة*، به کوشش ابراهیم السامرائی، زرقاء (اردن): مكتبة المنار، ١٤٠٦ق.
- ١٣- ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، به کوشش رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین، ١٩٨٧م.
- ١٤- ابن سعد، محمد، *الطبقات*، بیروت، دار صادر.
- ١٥- ابن فارس، احمد، *مقاییس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مطبعة

- عيسى البابى الحلبى، ١٣٦٦ق.
- ١٦- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، *عيون الاخبار*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
- ١٧- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، *غريب الحديث*، به كوشش عبدالله الجبوري، بغداد، مكتبة العاني، ١٣٩٧ق.
- ١٨- ابن ماجه، محمد بن يزيد، *السنن*، به كوشش محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دار احياء الكتب العربية، ١٩٥٢-١٩٥٣م.
- ١٩- ابن مبارك، عبدالله، *الزهد*، به كوشش حبيب الرحمن اعظمى، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ٢٠- ابن وهب، عبدالله، *الجامع فى الحديث*، به كوشش مصطفى حسن حسين ابوالخير، رياض، دار ابن الجوزى، ١٩٩٦م.
- ٢١- ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث، *السنن*، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، داراحياء السنة النبوية، ١٣٦٩ق.
- ٢٢- ابو عبيد قاسم بن سلام، *غريب الحديث*، حيدرآباد دكن، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٨٧-١٣٨٤ق.
- ٢٣- ابو عبيده، معمر بن مثنى، *مجاز القرآن*، به كوشش محمد فؤاد سزگين، قاهره، مكتبة الخانجي، ١٣٧٤-١٣٨١ق.
- ٢٤- ابو الفتح رازى، حسين بن على، *روض الجنان و روح الجنان*، به كوشش محمد جعفر ياحقى و محمد مهدي ناصح، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى، ١٣٧١ش.
- ٢٥- ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، *حلية الاولياء*، قاهره، مطبعة السعادة، ١٣٥١ق.
- ٢٦- ابويعلى موصلى، احمد بن على، *المسند*، به كوشش حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون، ١٤٠٤ق.
- ٢٧- ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم، *الآثار*، به كوشش ابو الوفا افغانى، حيدرآباد دكن: لجنة احياء المعارف النعمانية، ١٣٥٥ق.
- ٢٨- احمد بن حنبل، *المسند*، قاهره، المطبعة الميمنية، ١٣١٣ق.
- ٢٩- ازهرى، محمد بن احمد، *تهذيب اللغة*، به كوشش محمد عوض مرعب، بيروت، دار احياء التراث العربى، ٢٠٠١م.
- ٣٠- بخارى، محمد بن اسماعيل، *الصحيح*، به كوشش مصطفى ديب البغا، بيروت، دار

- ابن کثیر، ١٤٠٧ق.
- ٣١- بسوی، یعقوب بن سفیان، *المعرفة و التاريخ*، به کوشش خلیل المنصور، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
- ٣٢- *ترجمة تفسیر طبری*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، انتشارات توس، ١٣٥٦ش.
- ٣٣- *ترجمة قرآن: قرن دهم هجری*، مترجم ناشناخته، به کوشش علی رواقی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ١٣٨٣ش.
- ٣٤- ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح*، به کوشش احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره، مکتبة مصطفى البابی، ١٣٩٥-١٣٩٨ق.
- ٣٥- ثعلبی، احمد بن محمد، *تفسیر الکشف و البیان*، به کوشش ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ق.
- ٣٦- ثوری، سفیان بن سعید، *التفسیر*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٠٣ق.
- ٣٧- جاحظ، عمرو بن بحر، *البیان و التبیان*، به کوشش فوزی عطوی، بیروت، دار صعب، ١٩٦٨م.
- ٣٨- جاحظ، عمرو بن بحر، *التاج فی اخلاق الملوک*، به کوشش احمد زکی پاشا، قاهره، المطبعة الامیریة، ١٣٣٢ق.
- ٣٩- جوالیقی، موهوب بن احمد، *شرح ادب الکاتب*، به کوشش طیبة محمد بودی، کویت، جامعة الكويت، ١٩٩٥م.
- ٤٠- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، قاهره، دار الکتب العربی، ١٣٧٦ق.
- ٤١- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١١ق.
- ٤٢- حمیدی، عبدالله بن زبیر، *المسند*، به کوشش حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت/ قاهره، دار الکتب العلمیة/ مکتبة المتنبی، ١٤٠٩ق.
- ٤٣- خلیل بن احمد، *العین*، به کوشش مهدی المنزومی و ابراهیم السامرائی، بغداد، دار الرشید، ١٩٨١-١٩٨٢م.
- ٤٤- دارقطنی، علی بن عمر، *السنن*، به کوشش عبدالله هاشم یمان، بیروت، دار المعرفة،

- ۱۳۸۶ق.
- ۴۵- دیوان الحماسه، بیروت، دار القلم.
- ۴۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق/ بیروت، دار القلم/ الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- ۴۷- زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الادب، به کوشش وتس اشتاین، لیبزیک، یوهان آمبروزیوس بارت، ۱۸۴۳م.
- ۴۸- سعید بن منصور، السنن، به کوشش سعد بن عبدالله آل حمید، ریاض، دار العصیمی، ۱۴۱۴ق.
- ۴۹- سیاح، احمد، فرهنگ جامع عربی- فارسی، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۴۸ش.
- ۵۰- صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی و الرشاد، به کوشش عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- ۵۱- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن، به کوشش مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۱۰ق.
- ۵۲- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، به کوشش حبیب الرحمان الاعظمی، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ۵۳- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، به کوشش طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
- ۵۴- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، به کوشش حمدی بن عبدالمجید سلفی، موصل، مکتبة العلوم والحکم، ۱۴۰۴ق.
- ۵۵- طبری، محمد بن جریر، التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- ۵۶- طحاوی، احمد بن محمد، شرح معانی الآثار، به کوشش محمد زهری النجار، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۹ق.
- ۵۷- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی الخرسان، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ش.
- ۵۸- عبدالله بن احمد بن حنبل، مسائل احمد، به کوشش زهیر الشاویش، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۱ق.

- ۵۹- عقیلی، محمد بن عمرو، *کتاب الضعفاء الكبير*، به کوشش عبدالمعطی امین قلنجی، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۰۴ق.
- ۶۰- علی بن جعد بغدادی، *المسند*، به کوشش عامر احمد حیدر، بیروت، مؤسسه نادر، ۱۴۱۰ق.
- ۶۱- علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- ۶۲- عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۰-۱۳۸۱ق.
- ۶۳- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، به کوشش محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۶ق.
- ۶۴- قاضی قضاعی، محمد بن سلامة، *مسند الشهاب*، به کوشش حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۷ق.
- ۶۵- قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، به کوشش آصف فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق.
- ۶۶- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ق.
- ۶۷- کمال‌الدین، حازم علی، *معجم مفردات المشترك السامی فی اللغة العربیة*، قاهره، مکتبه الآداب، ۱۴۲۹ق.
- ۶۸- مالک بن انس، *الموطأ*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۰ق.
- ۶۹- مجاهد بن جبر، *التفسیر*، به کوشش عبدالرحمن طاهر السورتی، بیروت، دار المنشورات العلمیة، ۱۳۹۶ق.
- ۷۰- مروزی، محمد بن نصر، *تعظیم قدر الصلاة*، به کوشش عبدالرحمن بن عبدالجبار فریوائی، مدینه: مکتبه الدار، ۱۴۰۶ق.
- ۷۱- مسلم بن حجاج، *الصحيح*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، مکتبه عیسی البابی، ۱۹۵۶-۱۹۵۵م.
- ۷۲- مشکور، محمد جواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ش.
- ۷۳- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر القرآن*، به کوشش احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیة،

۱۴۲۴ق.

- ۷۴- میبدی، احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به‌کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- ۷۵- نحاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، به‌کوشش زهیر غازی زاهد، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹ق.
- ۷۶- نسفی، عمر بن محمد، *تفسیر*، به‌کوشش عزیزالله جوینی، تهران، سروش، ۱۳۷۶ش.
- ۷۷- هناد بن سری کوفی، *الزهد*، به‌کوشش عبدالرحمن عبدالجبار الفریوانی، کویت: دار الخلفاء، ۱۴۰۶ق.
- ۷۸- یاحقی، محمد جعفر (ویراستار)، *فرهنگ‌نامه قرآنی*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹ش.
- 79- Black, Jeremy et al., *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2000.
- 80- Brun, J., *Dictionarium syriaco- latinum*, Beirut, Typographia PP. Soc. Jesu, 1895.
- 81- Costaz, Louis, *Dictionnaire syriaque-français/ Syriaque-English Dictionary*, 3rd ed., Beirut, Dar el-Machreq, 2002.
- 82- Del Olmo Lete, Gregorio & Sanmartín, Joaquín, *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, Leiden/ Boston, Brill, 2003.
- 83- Drower, E.S. & R. Macuch, *A Mandaic Dictionary*, Oxford, Clarendon, 1963.
- 84- Ehret, Christopher, *Reconstructing proto-Afroasiatic: Vowels, Tone, Consonants and Vocabulary*, Berkeley et al., University of California Press, 1995.
- 85- Gesenius, Wilhelm, *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F. Brown, Oxford, Clarendon, 1939.
- 86- Orel, V.E. & O.V. Stolbova, *Hamito- Semitic Etymological Dictionary*, Leiden, Brill, 1995.
- 87- Zammit, Martin R., *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden/ Boston/ Köln, Brill, 2002.

Bibliography

- 1_ Holy *Qur'ān*.
- 2_ Ibn Abī Ḥātam, 'Abd Al-Raḥmān b. Muḥammad, *Tafsīr Al-Qurān Al-'Azīm*, Beirut, al-Maktabat al-'Aṣrīya.
- 3_ Ibn Abī Al-Dunyā, 'Abdullāh b. Muḥammad, *Ṣifati Al-Nār*, Beirut, Dār ibn Ḥazm, 1417 AH.
- 4_ Ibn Abī Al-Dunyā, Al-Ṣamt wa Ādāb Al-Lisān, Beirut, Dār Al-Kitāb Al-'Arabī, 1410 AH.
- 5_ Ibn Abī Shayba, 'Abdullāh b. Muḥammad, *Al-Muṣannaḥ*, Rīyaḍ, Maktabat al-Rushd, 1409 AH.
- 6_ Ibn Abī 'Āṣim, Aḥmad b. 'Amr, *Al-Āḥād wa Al-Mathbānī*, Rīyaḍ, Dār al-Ra'ya, 1411 AH.
- 7_ Ibn Bābwayh, Muḥammad b. 'Alī, *Al-'Amālī*, Qom, Be'that, 1417 AH.
- 8_ Ibn Bābwayh, Muḥammad b. 'Alī, *Al-Khiṣāl*, Qom, Jamā'a al-Mudarrisīn, 1362 SAH.
- 9_ Ibn Bābwayh, Muḥammad b. 'Alī, *Man lā Yaḥḍurubu Al-Faqīh*, Qom, Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 10_ Ibn Ḥabān, Muḥammad, *Al-Ṣaḥīḥ*, Beirut, al-Risāla, 1414 AH.
- 11_ Ibn Khuzayma, Muḥammad b. Ishāq, *Al-Ṣaḥīḥ*, Beirut, al-Maktab al-Islāmī, 1390 AH.
- 12_ Ibn Dāwūd Iṣfahānī, Muḥammad, *Al-Zabra*, Zarqa, Maktabat al-Minār, 1406
- 13_ Ibn Duraid, Muḥammad b. Ḥasan, *Jumburat al-Luqa*, Beirut, Dār al-'Ilm lil Mallāyīn, 1987.
- 14_ Ibn Sa'd, Muḥammad, *Al-Ṭabaqāt Al-Kubrā*, Beirut, Dār Ṣād, no date.
- 15_ Ibn Fāris, Aḥmad, *Mu'jam Maqāyis al-Luqqa*, Egypt, Maṭba'a 'Isā Bābī al-Ḥalabī, 1366 SAH.
- 16_ Ibn Qutayba, 'Abdullah b. Muslim, *Uyūn Al-Akbbār*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1424 AH.
- 17_ Ibn Qutayba, 'Abdullah b. Muslim, *Gharīb Al-Ḥadīth*, Baghdad, Maktaba al-'Ānī, 1397 SAH.
- 18_ Ibn Mājī, Muḥammad b. Yazīd, *Al-Sunan*, Cairo, Dār Iḥyā al-Kutub al-'Arabīya, 1952-1953.
- 19_ Ibn Mubārak, 'Abdullāh, *Al-Zubd*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, no

- date.
- 20_ Ibn Wahab, ‘Abdullah, *Al-Jāmi‘ fi Al-Ḥadīth*, Riyāḍ, Dār Ibn Al-Jauzī, 19996.
 - 21_ Abū Dāwūd Sajistānī, Suliyman b. Ash‘ath, *Al-Sunan*, Cairo, Dār IĀyā al-Sunna al-Nabawīya, 1369 SAH.
 - 22_ Abū ‘Ubayd, Qāsim b. Salām, *Gharīb Al-Ḥadīth*, Hyderabad, al-‘Uthmāniya Encycloepedia, 1384-1387 SAH.
 - 23_ Abū ‘Ubayda, M‘mar b. Muthannā, *Majāz Al-Qur‘ān*, Cairo, Maktaba al-Khānjī, 1374-1381 SAH.
 - 24_ Abulfutūḥ Rāzī, Ḥusiyūn b. ‘Alī, *Rawḍ Al-Jinan wa Ruā Al-Jinān fi Tafṣīr Al-Qur‘ān*, ed. Moḥammad Mahdī Naṣeḥ and Moḥammad Ja‘far Yāḥaqqī, Mashhad, Āstān Qods, 1408 AH.
 - 25_ Abū Na‘īm Isfahānī, Aḥmad b. ‘Abdullāh, *Ḥilyat Al-Ulyā*, Cairo, Maṭba‘a al-Sa‘āda, 1351 AH.
 - 26_ Abī Ya‘lī Mūṣilī, Aḥmad b. ‘Alī, *Al-Musnad*, Damascus, Dār al-Ma‘mūn, 1404 AH.
 - 27_ Abū Yūsuf, Ya‘qūb b. Ibrāhīm, *Al-Āṭbār*, Hyderabad, Nu‘mani Knowledge Revival Committee, 1355 AH.
 - 28_ Aḥmad ibn Ḥanbal, *Al-Mūsnad*, Cairo, al-Maṭba‘a al-Maymanīya, 1313 AH.
 - 29_ Azharī, Muḥammad b. Aḥmad, *Tabḍīb Al-Lugha*, Dār Iḥyā al-Turāth al-‘Arabīya, Beirut, 1421 AH
 - 30_ Bukhārī, Muḥammad b. Ismā‘īl, *Ṣaḥīḥ Al-Bukhārī*, Beirut, Dār Ibn Kathīr, 1407 AH.
 - 31_ Basawī, Ya‘qūb b. Sufyān, *Al-Ma‘rifā wa Al-Tārikh*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 1419 AH.
 - 32_ Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Translation of Tafṣīr Ṭabarī*, Tehran, Tūs Publication, 1356SAH.
 - 33_ *Translation of Qur‘ān*, 10th century Hijrī, Unknown Translator, Tehran, Academy of Persian Language and Literature, 1383 SAH.
 - 34_ Tirmīdhī, Muḥammad b. ‘Isā, *Al-Jāmi‘ Al-Ṣaḥīḥ (Al-Sunan)*, Cairo, Maktabat Muṣṭafā al-Bābī, 1395-1398 AH.
 - 35_ Tha‘labī, Aḥmad b. Muḥammad, *Tafṣīr Al-Kashf wa Al-Bayān*, Beirut, Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1422 AH.

- 36_ Thurī, Sufyān b. Sa'īd, *Tafsīr*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 1403 AH.
- 37_ Jāhiz, ‘Amr b. Baḥr, *Al-Bayān wa Al-Tabayīn*, Beirut, Dār Ṣa‘b, 1968.
- 38_ Jāhiz, ‘Amr b. Baḥr, *Al-Tāj fi Akblāgh Al-Mulūk*, Cairo, al-Maṭba‘a al-Amīriyya, 1322 AH.
- 39_ Jawālīqī, Mūhūb b. Aḥmad, *Sharḥ Adab Al-Kātib*, Kuwait, Jāmi‘I al-Kuwait, 1995.
- 40_ Jawharī, Ismā‘īl b. Hammād, *Al-Ṣiḥāb; Tāj Al-Lughba wa Ṣiḥāb Al-‘Arabīya*, Beirut, Dār Al-‘Ilm lil-Malāyīn, 1376 SAH.
- 41_ Ḥākim Nīshābūrī, Muḥammad b. Abdulla, *Al-Mustadrak*, Beirut, Dār al-‘Ilmīyya, 1411 AH.
- 42_ Ḥumaydī, ‘Abdullāh b. Zubayr, *Al-Musnad*, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 1409 AH.
- 43_ Khālīl b. Aḥmad, *Al-‘Ayn*, Baghdad, Dār al-Rashīd, 1981-1982.
- 44_ Dāraqutnī, ‘Alī b. ‘Umar, *Al-Sunan*, Beirut, Dār al-Ma‘rifa, 1386 AH.
- 45_ Dīwān Al-Ḥīmāsa, Beirut, Dār al-Qalam, no date.
- 46_ Rāqīb Isfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad, *Mufradāt*, Beirut, Dār al-Shamīya, 1412 AH.
- 47_ Zamakhsharī, Maḥmūd b. ‘Umar, *Muqaddamat Al-Adab*, Leipzig, Johan Ambrosios Bart, 1843.
- 48_ Sa‘īd b. Manṣūr, *Al-Sunan*, Rīyāḍ, Dār al-‘Aṣīmī, 1414 AH.
- 49_ Sayyāḥ, Aḥmad, *Comprehensive Arabic-Persian dictionary*, Tehran, Islam Bookstore, 1348 SAH.
- 50_ Ṣāliḥī Shāmī, Muḥammad b. Yūsuf, *Subul Al-Hudā wa Al-Rishād*, Dār Al-Kutub Al-‘Ilmīyya, 1414 AH.
- 51_ Ṣan‘ānī, ‘Abd al-Razzāq b. Hamam, *Tafsīr al-Ḳur‘ān*, Rīyāḍ, Maktabat al-Rushd, 1410 AH.
- 52_ Ṣan‘ānī, ‘Abd al-Razzāq b. Hamam, *Al-Mūṣannaf*, Beirut, al-Maktab al-‘Islāmī, 1403 AH.
- 53_ Ṭabarānī, Sulaymān b. Aḥmad, *Al-Mu‘jam Al-Ausat*, Cairo, Dār al-Ḥaramīyn, 1415 AH.
- 54_ Ṭabarānī, Sulaymān b. Aḥmad, *Al-Mu‘jam Al-Kabīr*, Mosul, Maktabat al-‘Ulūm wa al-Ḥikam, 1404 AH.
- 55_ Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jāmi‘ Al-Bayān fi Tafsīr Al-Qur‘ān*,

- Beirut, Dār al-Fikr, 1405 AH.
- 56_ Ṭahāwī, Aḥmad b. Aḥmad, *Sbarḥ Maʿānī Al-Āthār*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya, 1399 SAH.
- 57_ Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *Tabdhīb Al-Aḥkām*, Tehrān, Dār al-Kitāb al-Kutub al-Islāmīya, 1364 SAH.
- 58_ ʿAbdullāh b. Aḥmad b. Ḥanbal, *Masāʿil Aḥmad*, Beirut, al-Maktab al-Islāmī, 1401 AH.
- 59_ ʿAqilī, Muḥammad b. ʿAmr, *Kitāb Al-Ḍuʿafā Al-Kabīr*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya, 1404 AH.
- 60_ ʿAlī b. Jaʿd Baghdādī, *Al-Musnad*, Beirut, Nādir, 1410 AH.
- 61_ ʿAlī b. Jaʿfar, *Masāʿil ʿAlī b. Jaʿfar*, Qom, Āl Al-Bayt, 1409 AH.
- 62_ ʿAyyāshī, Mūḥammad b. Masʿūd, *Al-Tafsīr*, Tehran, al-ʿIlmiyya, 1380 SAH.
- 63_ Fīrūz Ābādī, Muḥammad b. Yaʿqūb, *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*, Beirut, al-Risāla, 1426 AH
- 64_ Qāḍī Quḍāʿī, Muḥammad b. Salāma, *Musnad Al-Shabāb*, Beirut, al-Risāla, 1407 AH.
- 65_ Qāḍī Nuʿmān, *Daʿāim Al-Islām*, Cairo, Dār al-Maʿārif, 1383 SAH.
- 66_ Kulaynī, Muḥammad b. Yaʿqūb, *Al-Kāfī*, Tehrān, Dār al-Kutub al-Islāmīya, 1377 SAH.
- 67_ Kamāl Al-Dīn, Ḥāzīm ʿAlī, *Muʿjam Mufradāt Al-Musbtarak Al-Sāmī fī Al-Lughat Al-ʿArabīya*, Cairo, Maktabat al-Ādāb, 1429 AH.
- 68_ Mālik b. Anas, *Al-Muwāṭaʿ*, Cairo, Dār Ihya al-Turāth al-ʿArabī, 1370 AH.
- 69_ Mujaḥid b. Jabr, *Al-Tafsīr*, Beirut, Dār al-Manshūrāt al-ʿIlmiyya, 1396 AH.
- 70_ Marwazī, Muḥammad b. Naṣr, *Taʿzīm Qadr Al-Ṣalāt*, Medina, Maktabay al-Dār, 1406 AH.
- 71_ Muslim b. Ḥajjāj, *Al-Ṣaḥīḥ*, Cairo, Maktabat ʿIsā al-Bābī, 1955-1956.
- 72_ Mashkūr, Muḥammad Jawād, *Encyclopedia of culture of Arabic with Semitic and Iranian languages*, Tehran, Farhang Iran Foundation Publications, 1357 SAH.
- 73_ Muqātil b. Sulaymān, *Tafsīr Al-Qurʾān*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya, 1424 AH.

- 74- Miybudī, Aḥmad b. Muḥammad, *Kashf Al-Asrār*, Tehrān, Amīrkabīr, 1371 SAH.
- 75- Nuḥās, Aḥmad b. Muḥammad, *I'rāb Al-Qurān*, Beirūt, 'Ālam al-Kutub, 1409 AH.
- 76- Nasafī, 'Umar b. Muḥammad, *Tafsīr Nasafī*, Tehran, Surūsh, 1376 SAH.
- 77- Ḥannād b. Sarī Kūfī, *Al-Zubd*, Kuwait, Dār al-Khulafā, 1406 AH.
- 78- Yāḥaqqī, Muḥammad Ja'far(editor), *Quranic Encyclopedia*, Mashhad, Astān Qods Raḍavī.
- 79- Black, Jeremy et al., *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2000.
- 80- Brun, J., *Dictionarium syriaco- latinum*, Beirut, Typographia PP. Soc. Jesu, 1895.
- 81- Costaz, Louis, *Dictionnaire syriaque-français/ Syriaque-English Dictionary*, 3rd ed., Beirut, Dar el-Machreq, 2002.
- 82- Del Olmo Lete, Gregorio & Joaquín Sanmartín, *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, Leiden/ Boston, Brill, 2003.
- 83- Drower, E.S. & R. Macuch, *A Mandaic Dictionary*, Oxford, Clarendon, 1963.
- 84- Ehret, Christopher, *Reconstructing proto-Afroasiatic, Vowels, Tone, Consonants and Vocabulary*, Berkeley et al., University of California Press, 1995.
- 85- Gesenius, Wilhelm, *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F. Brown, Oxford, Clarendon, 1939.
- 86- Orel, V.E. & O.V. Stolbova, *Hamito- Semitic Etymological Dictionary*, Leiden et al., Brill, 1995.
- 87- Zammit, Martin R., *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden/ Boston/ Köln, Brill, 2002.